از چشم کارگردان

درباره نمایش «صدای آهسته برف»

شکستن امواج

رضا گوران

«صدای آهسته برف»، صدای سکوت است. فریاد بی‌صدایی است که جغرافیای خودش را ترک می‌کند و آرام و تلخ، همه‌گیر می‌شود. نمایش، تجربه‌ای جسور است. طراحی صحنه و طراحی صدا، در ترکیبی هماهنگ با نگاه کارگردان و بازی متمرکز و منضبط صادق ملکی و ...

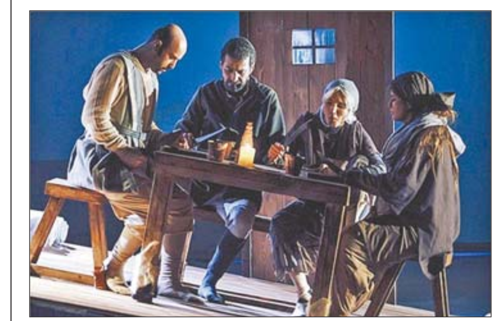

تماشاخانه

نگاهی به نمایش «مکاشفات راسکلنیکف»

ذهنی پریشان به‌دنبال عدالت

محسن خیمه‌دوز

«مکاشفات راسکلنیکف با آر. جی. دیو در گالری دوزخ»، نمایشی است برگرفته از داستان «جنایت و مکافات» ولی با روایتی دیگر، که با نویسندگی و کارگردانی پیمان مجیدی و تهیه‌کنندگی (و کارگردانی) سابینا شیاری، در تماشاخانه آو (محل بازسازی‌شده یک حمام قدیمی با حفظ همان معماری قدیمی)، واقع در خیابان فتحی‌شقاقی - خیابان ...

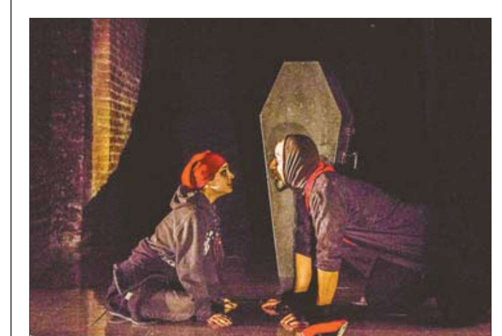

محمد چرمشیر از نمایشنامه‌نویسی می‌گوید

با بخشنامه نیامدیم که با بخشنامه برویم

فرزانه ابراهیم‌زاده

از سر شانس بود یا تقدیر؟ هر کدامش بود؛ فرقی نمی‌کرد. مهم این بود که یکی از هنرجویان کلاس نمایش‌نویسی «محمد چرمشیر» باشم که تابستان ۷۸ در تالار محراب برگزار می‌شد. آن‌روزها تازه از محیط آکادمیک دانشگاه فارغ‌التحصیل شده بودم و می‌خواستم بخت و اقبالم را در نوشتن امتحان کنم و آموختم کلمه، مهم‌ترین ابزار نویسنده است و باید در جهان کلمات نویسنده جاری شد. آموختم وقت نوشتن، کلماتم را وزن کنم. آموختم چطور می‌شود داستانی را پیش‌برد و به موضوع اشاره مستقیم نکرد، آموختم.... این آموخته‌ها بود که در همه ...

... به خواندن تجربه دیگران نداریم. شاید تفاوتی که میان دهه ۶۰ با دهه ۸۰ بود، همین بود؛ موضوعی که سبب شد آرام‌آرام بچه‌های تولیدکننده تئاتر در هرشاخه - از بازیگری و نویسندگی تا کارگردانی- آرام‌آرام به آنچه خودشان داشتند، بیشتر اتکا کنند تا آنچه که دیگران به‌عنوان یک پیشینه برایشان به ارث گذاشته بودند. دیگر نیازی نبود تا بدانند پشت چه کسی ایستاده‌اند. چون خودشان مبدأ خلق تئاتر بودند و این به گذشته مربوط نمی‌شد. با این نگاه خیلی مبارزه شد. امروز هم دارد با آن مبارزه می‌شود.

اتفاق دیگری هم افتاد، آن هم اینکه همین نسلی که ما درباره‌شان صحبت کردیم، در اثر عوامل زیادی که ممیزی یکی از آنها و فشارهایی که وارد شده بود، دست به اجرای کارهایی می‌زنند که مخاطب را متعجب می‌کنند، مثلا محمد رحمانیان ترانه‌های قدیمی با محمد رحمانیان پل تفاوت زیادی دارد. از حمید امجد ...

...

کسی پیدا نشده که هم‌تراز مثلا خود شما یا محمد رحمانیان باشد که مثلا ۱۰سال دیگر در جایگاه شما قرار گیرد؟

چنین ادعایی نمی‌شود کرد، اما یادمان باشد پیمودن این ۱۰سال به معنای این نیست که فقط باید این ۱۰سال را گذراند. در این سال‌ها باید

نسل ما هیچ وقت با ممیزی به صورت مانع برخورد نکرد. هیچ‌وقت طرفدارش نبودیم و همیشه سعی کردیم پس‌اش بزنیم. یک نکته‌ای را یاد گرفتیم که به‌عنوان هنرمند کارمان این است که راهی برای خروج از این ممیزی پیدا کنیم. پیداکردن این راه برای خروج از ممیزی به بسیاری از آثار ما شکلِ و شمایلی داد که این شکل و شمایل منجر به کَرَکتر نویسنده‌ها شد.

کارهایی را می‌کردند. یک نمایشنامه‌نویس در طول ۱۰سال باید بنویسد و بخواند و باید خودش را به دانش روز متصل کند. در این ۱۰سال باید تجربه‌هایی را انجام دهد. نویسنده امروزی نه زمانش را دارد و نه ...

...

است که با جامعه خودشان در ارتباط نیستند. به آنها می‌گویم شما جزیره‌های کوچکی را درست کرده‌اید که در آنها جز خودتان و دوستان نزدیک کس دیگری نیست. در اجتماع خودشان در حال گشتن نیستند. الان بچه‌ها در تاکسی و اتوبوس و مترو دایما چیزی در گوششان است

ما را هیچ‌کس با پس‌گردنی و ارعاب به تئاتر نیاورده که با ارعاب بخواهد از تئاتر بیرون کند. ما با بخشنامه نیامدیم و با بخشنامه هم نخواهیم رفت. اینجا در حقیقت خانه ماست که سعی کردیم برای ساختنش آنچه در توانمان هست را انجام دهیم. جاهایی موفق بودیم و جاهایی هم موفق نبودیم. جاهایی هم زدیم و خانه را خراب‌تر کردیم. پس اینکه کسی ما را از این خانه براند رخ نخواهد داد

و به دیالوگ‌های مردم، به نشست و برخوردشان و کَرَکترها و روابط نگاه نمی‌کنند. دایم این تذکر را می‌دهم که برگردید نگاه کنید و انبار ذهنی‌تان را پر کنید از این کَرَکترهایی که در اطرافتان هستند.

...

به انجامشان نمی‌رسد. وقتی زورم برسد به‌عنوان تجربه و پیشنهاد به تئاتر مملکت معرفی می‌کنم. من به تئاتر این مملکت گزارش حالم را می‌دهم.

اما قبول دارید که این گزارش حال گاهی وقت‌ها خیلی گزارش خوبی است و گاهی وقت‌ها خوب نیست. نمی‌خوام خیلی با متر و معیار خاصی این را بسنجم. اما شما پیشنهادهای بسیار خوبی در بازنویسی‌ها و اقتباس‌هایتان به تئاتر ما دادید. شاید در آن زمان دیده نشد اما الان به‌عنوان مرجع ما هستند و انگار این اقتباس‌ها همان چیزی است که تئاتر ما کم داشته است.

هنوز می‌گویم خوشحال می‌شوم اگر روزی برگردیم و اینها را ارزش‌گذاری کنیم و کارنامه من نمره خوبی گرفته باشد. اما این را هم ...

هر حال روزی برای هر نویسنده‌ای روز وداع‌کردن فرا می‌رسد. شاید در جامعه این اتفاق کمتر افتاده است که نویسنده‌ای رسما اعلام کند که قرار است دیگر ننویسد. برای اینکه همیشه تئاتر ایران تک‌ستاره‌هایی داشته که آنها مجبور بودند تا آخر خط ادامه دهند. اما امروز با حضور جوان‌ها و این طیف گسترده‌ای که در تئاتر این مملکت هست ما آرام آرام می‌توانیم جایمان را به دیگران بدهیم. این جوان‌ها می‌آیند و جای خودشان را پیدا می‌کنند. ایرادی هم ندارد که روزی ما اعلام بازنشستگی کنیم. اتفاقا گذاشتن این سنت شاید بد هم نباشد. راستش را بخواهید من هیچ وقت در همه این هجمه‌هایی که می‌گویید این جوانان را مقصر ندانستم. اگر تقصیری وجود دارد به خاطر این است که کمی جاه‌طلب هستند. من این را بد نمی‌دانم. ماجرا را در سوءاستفاده از جوان‌ها می‌دانم.

...

روزنه آبی

نقد نمایش «بالاخره این زندگی مال کیه؟»

دشواری یک «حق انتخاب»

سعید احمدی‌پویا

«**تصمیم گرفتم زنده نمونم**» چالش نمایش «بالاخره این زندگی مال کیه؟» با این دیالوگ آغاز می‌شود. هریسون، استاد دانشگاه و مجسمه‌سازی است که در یک سانحه رانندگی، قطع نخاع شده و از گردن به پایین فلج شده است. او که دیگر امیدی به بهبودی کامل ندارد، تصمیم می‌گیرد روند درمانش را متوقف کند و با خواست خودش به ...

...